



بررسی ابتناء هنر دینی بر امور فطری در گستره فرآیند تعلیم و تربیت الهیات

ابوذر نوروزی^۱ | سیدمهدی سلطانی‌رنانی^۲

چکیده

هنر در اندیشه‌ی دینی جایگاه والایی دارد. همواره دین از هنر برای تبیین جنبه‌های گوناگون خویش بهره‌جسته و هنر نیز از مبانی و مفاهیم دینی اشراق شده و در پرتو این بهره‌مندی رشد کرده است؛ بنابراین بین دین و هنر پیوند وثیقی است. دین و هنر دینی، نیازهای فطری و روحی انسان را تأمین می‌کنند، به همین علت هر دو همزاد و هم‌زیست انسان هستند. عرصه‌ی مبانی هنر دینی در حوزه‌ی ادبیات نظری از خلأ رنج می‌برند. یکی از این ساحت‌ها مبانی انسان‌شناسانه هنر در تربیت دینی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی نقش امور فطری در هنر و تأثیر آن در دانش محتوایی تربیت را بررسی می‌کند و این پرسش اصلی را پی می‌گیرد که امور فطری هنر دینی در آموزش الهیات چه کارکردهایی دارند؟ فرضیه‌ی حاکم بر این بررسی این است که امور گوناگون فطری هنر دینی نقش تأثیرگذار در آموزش الهیات دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امور فطری چون حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی، زیبایی‌خواهی، پرستش و خلاقیت انعکاس خاص خود را در ساحت هنر دینی در قلمرو آموزش الهیات دارند. حاصل مبنای امور فطری در محتوا و صورت هنر، زایش انگاره‌ی هنر دینی و آفرینش آثار هنری فاخر خواهد بود و به‌وسیله آن تجربه‌ی یادگیری محقق می‌شود و سبک زندگی مترقی به‌صورت ماندگارتری تغییر خواهد یافت. علاوه بر این مبنای امور فطری هنر دینی در ارزیابی آثار هنری نیز کارگشاست و ما را از کاربرد مبانی غربی در نقد هنر بی‌نیاز می‌کند. کارکردهای یادشده ما را به نقش برجسته‌ی هنر دینی در تمدن‌سازی اسلامی ایرانی و حتی جهانی رهنمون می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: هنر دینی، تعلیم و تربیت الهیات، امور فطری، انسان‌شناسی، مبانی.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
صص: ۳۵-۵۹

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



a.norouzi@cfu.ac.ir

۱. استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران

۲. استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

استناد: نوروزی، ابوذر؛ سلطانی‌رنانی، سیدمهدی. بررسی ابتناء هنر دینی بر امور فطری در گستره فرآیند تعلیم و تربیت الهیات، ۱۱(۳)، ۳۵-۵۹.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

توجه به هنر دینی در فرآیند تعلیم و تربیت و گستره‌ی آموزش الهیات، یکی از قابلیت‌های دین جهت تأمین نیازهای فطری و روحی انسان است و یکی از خلأهای رنج آور در برخی از حوزه‌های هنر، بی توجهی به نقش و جایگاه دین و رویکرد انسان شناسانه و نیز کارکردهای عملی آن در تربیت آدمی و عرصه‌ی آموزش الهیات می باشد. از آنجا که رسالت دین اسلام تعلیم و تربیت است (آل عمران/ ۱۶۴) و میراث تربیتی اسلامی موجود دلالت بر استفاده از تربیت نرم و هنر در نشر آموزه‌های دین، به ویژه در حوزه‌های موضوعی اعتقادات، اخلاق و احکام دارد (مرتضوی، ۱۳۹۹: ۲۲۵-۲۲۰)، لازم است به اهمیت موضوع و کاربردهای عملی آن توجه شود. خود اسلام از اول در یک قالب صد درصد هنری ارائه شده و آن قرآن است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۲). قرآن کریم بیان هنری داستان را به کار گرفته است. بهره‌گیری از ۵۲ داستان در قرآن کریم بر این مهم دلالت دارد. در هنر با همه‌ی قالب‌ها و شیوه‌هایش... همه‌ی این‌ها هر کدام در جای خود در ابلاغ یک پیام و تجسم بخشیدن به احساسات که در جای خود از اندیشه و عقل کمتر نیستند؛ بلکه شکل مصفای اندیشه و عقل هستند نقش فراوانی دارند (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۰). هرآنچه به هنر آمیخته شود، آراسته و خواستنی می‌شود و جلوه و جذابیت می‌یابد و دل‌ها به آن شوق پیدا می‌کند (بیانات رهبر انقلاب در دیدار شعرا، قصه نویسان، فیلم‌سازان - ۱۳۶۸/۰۸/۲۱) بین دین و هنر پیوند عمیقی است. همواره دین، هنر را برای تبیین جنبه‌های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی رشد کرده است. به بیان دیگر از آنجا که هنرها به طور عام، به گونه‌ای زیبایی و حسن و جمال را به نمایش گذارده، زشتی‌ها، پلیدی‌ها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را به سخره گرفته و آن‌ها را نفی می‌کنند، می‌توان به ارتباط تنگاتنگ دین (به‌ویژه ادیان الهی) متعهد حکم داد (قدمی، مجید و مائده پور فتح‌الله، ۱۳۹۶: ۱۴۳). دین و هنر راستین، نیازهای فطری و روحی انسان را که نیازهایی حقیقی است پاسخ می‌دهند، به همین دلیل هر دو همزاد و هم‌زیست انسان‌اند (رشاد، ۱۳۹۱: ۱). پژوهش بنیادی درباره‌ی هنر دینی به‌عنوان

۱. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های انسانی و دارای دامنه‌ی تأثیر گسترده در زیست فردی، اجتماعی و تمدنی ضرورت دارد (نوروزی و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۸). زیبایی و تجلی هنر که مایه‌ی آرایش صحنه‌ی هستی است به حیات جامعه فرح می‌بخشد و جمال آن را تأمین می‌کند و هرگز نمی‌توان عرصه‌ی زندگی را بدون آرایش آن به‌خوبی اداره کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۳). علامه‌ی طباطبایی درباره‌ی اهمیت زیبایی در جامعه می‌آورد: زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند و از لوازمی است که هیچ‌وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد به طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه با فرض انعدام و از بین رفتن اجزای آن در جامعه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۹). یکی از عرصه‌های اجتماعی بسیار مهم جامعه، تعلیم و تربیت است که باید نقش هنر در انتقال معانی و شکوفاشدن گرایش‌های سرشتی به وسیله‌ی آن را جدی گرفت. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌آورد: حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه‌عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۰۵/۰۱). یکی از این نقاط اتکا، مسأله‌ی غنی فطرت است که در جستار پیشرو دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی معاصر مطرح و سپس تأثیر آن در فرآیند یاد دهی یادگیری الهیات تحلیل می‌شود.

سؤالات بنیادی در این مقاله به شرح زیر است:

۱. ضرورت بحث از هنر دینی در عرصه‌ی آموزش الهیات و گستره تعلیم و تربیت انسانی چیست؟
۲. امور فطری هنر دینی در آموزش الهیات چه کارکردهایی دارند؟

۱. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا نگاه یا تفسیر یکی از اندیشه‌وران اسلامی معاصر برگزیده نشده است؟ پاسخ این است که با توجه به بررسی زیادی که راقم این سطور انجام داده اندیشه‌وران اسلامی خیلی کم و جسته گریخته به بحث نظریه‌ی هنر دینی (دارای ابعاد گونه‌گون) و کارکرد آن در تربیت زیبایی شناختی پرداخته‌اند و آن‌هایی هم که به بحث ورود داشته تنها به یکی دو جنبه‌ی اهتمام ورزیده‌اند. بنابراین از این میراث محدود نمی‌توان مبانی را به دست آورد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، نقش امور فطری در هنر و تأثیر آن در دانش محتوایی تربیت را بحث و بررسی می‌کند. سیطره‌ی موضوعی این مقاله با ذکر اهمیت آن در گستره‌ی آموزش محتوای دانش الهیات، به این ترتیب است که به زوایا و مسائل گوناگون آن تا حد امکان توجه می‌شود و تأثیر آن در التفات جامعه انسانی به هنر دینی و نقش آن در پیشبرد تمدن اسلامی روشن می‌گردد. شیوه گردآوری محتوای مورد نیاز برای تنظیم و تحریر این مقاله، با مطالعات کتابخانه‌ای و فیش برداری مطالب و نیز دسته‌بندی منسجم تهیه و با تحلیل استنادی بیان شده است؛ بنابراین روش تحقیق بر شیوه توصیفی - تحلیلی استوار است.

ضرورت و اهمیت بحث

در ضرورت بحث از «مبانی هنر دینی» توجه به این نکته مهم است که این بحث، فرآیند مرکزگشی و شفاف‌سازی با دیگر اندیشه‌ها و هنر مدرن را روشن می‌کند. مبانی اختصاصی غالباً در ایجاد زیرساخت اندیشه‌ها نقش کلیدی بر عهده دارند و بستری مناسب برای بهره‌مندی از معرفت‌های دیگر با حفظ اصالت و سنجیدگی فراهم می‌کنند. تبیینی که این نوشتار ارائه می‌دهد معطوف به جهان‌بینی دینی (مبنای انسان‌شناختی هنر) است که هم شکل و هم معنای هنر را پوشش می‌دهد؛ بنابراین آشکارا با مکتب فراواقع‌گرایی^۳ و نظریه «هنر برای هنر» که به سبک‌های بی‌معنا دچار شده و هرگونه تعهد اخلاقی و اجتماعی را از هنر و کارکردهای آن بازمی‌ستاند تعارض دارد. در هنرهای پسامدرن، دیگر سبک‌ها و گرایش‌ها، خاصیت گروهی و جمعی ندارند و از تنوع فردی برخوردارند؛ هر هنرمند موجد سبک خویش است و ذهنیت هستی‌شناسانه خویش را نسبت به هنر و چیستی آن به نمایش می‌گذارد (تابعی، ۱۳۸۴: ۲۱۰). پسامدرنیسم در عرصه هنر، در واقع مبارزه با سبک‌گرایی، تعاریف رسمی و نظریه‌های عمومیت‌یابنده است. پسامدرنیسم در عرصه هنر در تعریف نامعین از چیستی هنر تبلور می‌یابد (همان: ۲۲). عرصه‌های گوناگون از قبیل تعریف، اقسام و اصول محقق‌گستره‌های مختلف هنر دینی برآیند و برون داد مبانی گوناگون آن‌اند. در عصر حاضر که جوامع با بحران هویت رودرواند و استکبار نیز برای به زیر سلطه

1. Formal
2. Pictorial
3. Surrealism

در آوردن فرهنگی جهانیان تلاش می‌کند؛ هنر دارای جایگاهی ارزشمندی است. مهم‌تر آنکه نظام سلطه نیز برای نیل به اهداف خود از طریق القای هویت‌های کاذب از هنر مادی بیشترین بهره‌برداری را انجام می‌دهد. مقام معظم رهبری در این باره معتقد است: نفوذ در ذهنیت مردم، ذهن مردم، ایمان مردم، دل مردم، عواطف مردم و عشق مردم است که هدف دشمنان قرار دارد و نفوذ در این‌ها از طرق فرهنگی است (بیانات مقام معظم رهبری در بازدید از نمایشگاه کتاب ۱۳۷۸/۲۸/۰۲۰). همچنین برای مقابله با آن می‌افزاید: بایستی جبهه مقابل را شناخت، ابزار و سلاح او را شناخت و ضد آن سلاح را باید آماده کرد (بیانات مقام معظم رهبری دیدار با فعالان اقتصادی ۱۳۹۰/۰۵/۲۶).

اهتمام به گرایش‌های فطری انسان به مثابه مخاطب پیام از چند جهت حایز اهمیت است: تأثیر ساحت‌های سه‌گانه‌ی تعلیم و تربیت یعنی بینش، گرایش و کنش بر یکدیگر فقط بر حسب ترتیب منطقی یاد شده نیست؛ بلکه گرایش‌ها نیز بر بینش‌ها و ادراک‌های ما تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین گرایش نیز می‌تواند پیش‌نیازی برای کسب بینش‌های دیگر باشد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۶۳، ۳۶۲)؛ هدف از تعلیم و تربیت الهیات صرف انتقال دانش مذهبی که تنها یک مقدمه است نیست به دیگر سخن فراگیران را نباید به مثابه پیام‌گیرانی که پیام را به خوبی تکرار یا مکتوب کنند، پنداشت؛ بلکه مقصود انتقال بینش و شکوفایی گرایش و توانش قلمروهای سه‌گانه‌ی اعتقادات، اخلاق و احکام آموزشگران است. با توجه به این هدف، ضرورت اهتمام به هنر دینی مضاعف می‌شود چرا که بیان هنری و غیرمستقیم تأثیرگذاری بیشتر و ماندگارتری برجای می‌گذارد و علاوه بر آن چون هنر خیال و احساس مخاطب را نشانه می‌رود از این جهت نیز جامعه‌ی مخاطب آن از جهت کمی هم افزون‌تر از به کارگیری روش عقلانی برای مخاطبان خاص خود است؛ ضرورت دیگر آن که چون مفاهیم دینی حامل معنایی هماهنگ و منسجم با کل دین و امری فرا طبیعی هستند، زبان هنر بیشترین کارایی را در این باره به دنبال خواهد داشت. نکته‌ی آخر در اهمیت توجه به گرایش‌های درونی آنکه تجربه‌ی کامل یادگیری حاصل شناخت توأم با عاطفه است و رابطه‌ای منطقی بین احساس و اندیشه با توسعه خلاقیت و تداوم یادگیری وجود دارد (Broudy، ۱۹۷۲: ۵۶) و هیچ رفتار و طرز تفکری تغییر نمی‌کند مگر آن که میل درونی همراه آن باشد؛ یعنی باید زمینه‌ی مستعد و شرایط مساعد برای آن فراهم شود (کریمی، ۱۳۷۶: ۵۲-۵۱).

مفاهیم پژوهش

قبل از ورود به اصل بحث لازم است مراد از معانی مفاهیم استفاده شده در این جستار آشکار شود. زیرا تا زمانی که تعریف مشخصی از مفاهیم ارائه نگردد، برون داد بحث، روشن نخواهد بود.

۱- دانش محتوایی تربیت^۱

دانش محتوایی تربیت، ترکیبی از دانش تربیتی و دانش محتوایی است که مربوط به معلم می‌شود و به او کمک می‌کند محتوای مورد تدریس خود را در مسیر یادگیری دانش‌آموزان به جریان بیندازد (شالمن، ۱۹۸۷). دانش محتوایی تعلیم و تربیت در تقاطع دانش محتوا و دانش تربیتی قرار دارد این تقاطع شامل تمثیل‌های قوی، تصاویر، تعاریف و در یک کلمه راهی است که موضوعات درسی به صورت قابل فهم برای دانش‌آموزان تنظیم می‌شوند. دانش تربیتی، دانش معلم از استراتژی‌های تدریس به یادگیرندگان به منظور بهبود محیط یادگیری و تدریس، ارائه مفاهیم عمیق‌تر برای تدریس است.

داشتن اطلاعات در یک موضوع درسی یک آموزش مؤثر را تضمین نمی‌کند؛ بنابراین ضروری است که معلمان در مراکز تربیت معلم تحت آموزش، دانش محتوای تعلیم و تربیت خود را به منظور داشتن یک آموزش موفق در کلاس توسعه دهند (عدلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۵) و با توجه به پیچیده بودن فرآیند یادگیری بایستی از همه ظرفیت‌های موجود کمک گرفت و با نظر به غنای تعلیم و تربیت اسلامی در ابعاد گوناگون از این منبع گران سنگ بهره جست و از اقتباس آموزش و پرورش غیربومی پرهیز کرد.

۲- هنر دینی

تعریف کامل هنر (حد تام) مانند تعریف دیگر حقایق به خصوص حقایق اسرارآمیز درون آدمی مثل مغز و روح یا محال است یا حداقل بسیار دشوار (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۰۴). از این رو محققان به تعریف توصیفی هنر و مؤلفه‌های آن همت گماشته‌اند: علامه جعفری در تعریف هنر می‌آورد: هنر عبارت است از محصول عالی عمل سازندگی مغز یک انسان در برداشت‌های عقلانی و شهودی خود، درباره‌ی خویشتن، خدا، جهان و هستی و نوع انسانی برای توصیف واقعیت‌های

1. Pedagogical Content Knowledge (PCK)

مربوطه «آن‌چنان که هستند» یا ارائه‌ی واقعیت‌ها «آن‌چنان که باید باشند» (رافعی، ۱۳۷۳: ۵۵۲). گرچه هنر به تعبیر خاص جزو علوم و دانش‌ها نیست ولی بستر ایجاد این دانش و عقلانیت و بستر تحول روانی جامعه و رشد حساسیت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۶). هنر ناظر به امری غیبی است که از غیب کل هستی شروع می‌شود و گذشته و آینده را در برمی‌گیرد و آن را ترسیم می‌کند؛ بنابراین هم باید معطوف به عرصه‌های وجودی انسان و هم معطوف به مقیاس جامعه باشد (میرباقری، ۱۳۹۶: ۵۹).

تعریف هنر دینی یکی از مسائلی است که هنوز دارای ابهام است. گاه آن را پژواک موضوعات کتاب مقدس دانسته‌اند؛ گاه آن را به دینی بودن هر آنچه کلیسا بدان تصریح کرده است، شمرده‌اند. پل تیلیش معتقد است که هنر دینی تنها بیان یک موضوع یا سوژه دینی نیست، بلکه باید دارای «پیام دینی»^۱ باشد. در واقع از منظر وی تنها بیان یک مفهوم دینی کافی نیست، بلکه محتوا، روش و تأثیر نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. هنر در تلقی تیلیش، بیان حیات^۲ و تجربه بشری^۳ است و می‌بایست در مخاطب نیز موجب بیداری این تجربه شود (همتی، ۱۳۸۷: ۹). در غرب، هنر دینی را به هنرهایی مانند نقاشی و مجسمه‌سازی می‌گویند که در کلیساها و معابد و مانند این‌ها به کاررفته باشد و از طرفی به دین در غرب بیشتر از دید جامعه‌شناسی نگریسته می‌شود و آن را همان عواطف معنوی مردم می‌دانند چه «معبود» آنان واقعی و حقیقی باشد و چه فرضی و خیالی (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲). هنر دینی عبارت است از این است که ما اولاً حقیقت انسان را بشناسیم؛ ثانیاً، کمال او را ارزیابی کنیم. ثالثاً، کمال او را ملایم با فطرت او بیافرینیم. این می‌شود هنر دینی (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۴۹). هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت، حقوق معنوی، اعتلا و تقوا و پرهیزگاری انسان. عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند... آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است این که هنر در خدمت شهوت، خشونت، ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد (بیانات مقام معظم رهبری در جمع اصحاب فرهنگ و هنر ۱۳۸۵/۰۱/۰۵). آنچه در ذهن ما شکل می‌گیرد از سنخ مفهوم و همان جمال است و آنچه در عالم محسوس هنرمند ایجاد می‌کند، همان خلق هنری است

1. Religious Message
2. Experience Human

که زیبایی در مقام عالم حس و طبیعت است. عبور امر معقول از بستر خیال و محسوس کردن آن و محسوس را با گذر از گذرگاه تخیل معقول کردن و مجرد تام عقلی را در کسوت خیال کشیدن و از آنجا به جامه حس در آوردن و سپس از پیراهن حس پیراستن و کسوت خیال را تخلیه نمودن و به بارگاه مجرد کامل عقلی رسیدن و رساندن و در لفافه هنر، سه عالم عقل و مثال و طبیعت را به هم مرتبط جلوه دادن و کاروان دل‌باخته جمال محبوب را از تنگنای طبیعت به درآوردن و از منزل مثال‌رهایی بخشیدن و به حرم امن عقل رساندن، عناصر اصلی هنر اسلامی را شکل می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ب: ۱۵۱). تعریف مختار این جستار مفهوم‌شناسی آیت‌الله جوادی است که در آن به موضوع هنر (کمال انسان)، سیر آفرینش هنری، شرط تلائم با فطرت و مراحل تعالی هنرمند و بالتبع مخاطب اهتمام شده است.

هدف اصلی پژوهش ارائه زیرساخت‌ها و ارزش‌های ثابت حیات بشری و تفکیک آن‌ها از مقتضیات متفاوت در شیوهای زندگی اجتماعی برای آفرینش آثار هنری فاخر است و هدف فرعی رفع خلأ فقدان مبانی نظری مشخص در هنر متأثر از بحران هویت هنر در پست مدرنیسم را دنبال می‌کند. مفروض پژوهش آن است که بحث تعهد و مسئولیت هنرمند، بیش از هر چیز به انسانیت او مربوط می‌شود؛ زیرا هرچند انسان در برابر طبیعت و همه هستی، متعهد است، مسئولیت بزرگ او در برابر انسان‌هاست؛ بنابراین، آموزشگر به مثابه هنرمند در زمینه محتوا، صورت و قالب هنر خویش رسالت دارد. صورت و محتوا باید دینی و قالب نیز باید همخوان باشد.

۳- امور فطری

«فطری» امری است که به وسیله آموزش، تلقین، مواجهه‌ی با عالم واقع (اعم از مادی و غیرمادی)، فعالیت ذهنی و عقلانی (اعم از تحلیل، ترکیب، استدلال و تعریف) مجاهدات نفسانی و اموری مانند این‌ها به دست نیامده باشد؛ بلکه امری است که با آفرینش همراه است (ابوترابی، ۱۳۹۷: ۷۰). اهمیت امور فطری تا جایی است که برخی اسلام‌شناسان همان‌گونه که گفته آمد آن‌ها در تعریف هنر دینی اخذ کرده‌اند: هنر دینی عبارت است از این است که ما اولاً حقیقت انسان را بشناسیم؛ ثانیاً، کمال او را ارزیابی کنیم. ثالثاً، کمال او را ملایم با فطرت او بی‌افرینیم. این می‌شود هنر دینی. این که چگونه می‌توان به وجوه فطرت پی برد و آن را اثبات کرد یا روش اثبات آن به

چه صورت است؛ انسان‌شناسان اسلامی استدلال‌های مبتنی بر شواهد تاریخی تجربی، شهود باطنی و عقل و آیات و روایات مطرح کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۵). ذات اقدس اله می‌گوید: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص/۷۲-۷۱) یعنی بشر یک فطرتی دارد که به فرا طبیعت وابسته است. چون طبیعت متغیر و متلون و گوناگون است، جهت مشترکی برای جنبه‌ی طبیعی انسان‌ها نمی‌شود فرض کرد و هر کسی در هر اقلیمی به سر ببرد خلق و خوی و آداب و سنن او که بخشی به بدن و طبیعت او برمی‌گردد، رها و آزاد و مجاز است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۴۵). «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) یعنی هر چه آفرید زیبا آفرید؛ همه چیز حسن و زیبا است و نقصی در او نیست. چون زیبایی هر موجودی به آن است که دستگاه و سازمان درونی او با هدفمندی او هماهنگ باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۴۷). آنگاه هنری می‌تواند دینی باشد که بین طبیعت و فطرت هماهنگی برقرار کند، یعنی طبیعت را به سمت فطرت ببرد، یعنی بدن را تابع روح کند، روح را امام بدن کند، بدنم را مأموم روح کند نه بالعکس که روح و فطرت را مأموم کند و تن را امام کند که او بشود فرمانروا و روح بشود فرمان‌بردار (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۴۸). ملاک فطری بودن در عقل عملی به آن است که انسان بالطبع به طرف آن کارها گرایش دارد، کارهایی که اولاً با ساختار درونی انسان هماهنگ و ثانیاً با هدفی که در پیش دارد، مناسب و سازگار است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱). علامه جوادی آملی ذیل آیه‌ی ۸۴ اسراء می‌آورد: این آیه و آیات دیگر در بیش از پنجاه مورد، ناظر بر بسیاری از ویژگی‌های منفی ناشی از طبیعت انسان است؛ ویژگی‌هایی همچون هلوع، جزوع، منوع، قنوع، ظلوم و جهول. همراهی این صفات با انسان از آن جهت است که بدن او در نشئه طبیعت با لذایذ طبیعی همراه است و به حکم حس و وهم و خیال به آن گرایش دارد. در برابر این آیات، آیات فراوانی از قبیل آیه فطرت در تمجید و ستایش انسان نازل شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ بنابراین انسان دارای جنبه‌ی دوگانه‌ی فرشته‌ای حیوانی است که با اراده‌ی خویش می‌تواند یکی را برگزیند که در این صورت دیگری به محاق می‌رود و تابع آن می‌شود. در یک سو هنر دینی در نزاع طبیعت (ویژگی‌های منفی طبیعی انسان) و فطرت، طبیعت را تابع فطرت می‌کند و با غلبه فطرت پایه‌ی گرایش‌های فطری از قبیل زیبایی‌یابی، پرستش، خلاقیت و حقیقت‌جویی شکوفا می‌شود و مسیر انسان به کمال مطلق گشوده می‌شود. در دیگر سو در هنر مادی، فطرت پیرو

طبیعت می‌شود و ویژگی‌های منفی طبیعی انسان بروز و ظهور می‌یابد و بدبختی انسان را به دنبال خواهد آورد. جایگاه «شکوفاشدن» در فرآیند تربیت تا جایی است که تربیت پژوهان شکوفاشدن را به علت دلالت بر نقش فاعلیت متری و نقش زمینه‌سازی و مهیاکننده صحنه‌ی تربیت توسط مربی در تعریف تربیت^۱ اقتباس کرده‌اند: تربیت عبارت است از فراهم‌ساختن زمینه برای شکوفا شدن استعدادهاى انسان در جهت مطلوب (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). بر اساس این مبنا، طراحی و تدوین یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها امری ممکن است. همچنین هدف نهایی تعلیم و تربیت همه انسان‌ها امری واحد است؛ هرچند نیازهای خاص گروه‌های مختلف (ناشی از تفاوت‌های تکوینی یا اکتسابی) موجب پدید آمدن تفاوت‌هایی در برخی اهداف میانی خواهد شد. در برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت نیز همواره این نکته را در نظر داشت که یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی بارور کردن فطرت الهی انسان‌ها و زدودن غبار غفلت از آن است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۲).

گونه‌های میانی فطری که در ادامه خواهد آمد در تعارض با نظریه‌ی اصالت هنر (هنر برای هنر) عصر مدرن است. این نظریه زیبایی را در ساحت طبیعت دنبال می‌کند بر خلاف هنر دینی که زیبایی طبیعت مرتبه‌ای نازل از زیبای حقیقی است. در این رویکرد هنر یک دعوت، یک خلاقیت و یک آفرینندگی الهی در شدن و در تکامل یافتن احساس و ذات وجود و حقیقت انسان [است] (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۳). بنابراین براساس رأی آیت اله جوادی آملی (رأی برگزیده) امور فطری دارای محور «کمال مطلق» است که گرایش‌هایی چون زیبایی‌یابی، پرستش، خلاقیت و حقیقت‌جویی را در بر می‌گیرد و هنری دینی است که در نزاع طبیعت و فطرت فرجام آن غلبه فطرت بر طبیعت باشد. چرا که انسان در کشاکش دوگانی فرشته‌ای حیوانی با اراده‌ی خویش می‌تواند یکی را برگزیند که در این صورت دیگری به محاق می‌رود و تابع آن می‌شود. گفتنی است پرورش امور فطری زیر که در واقع پرتو و انشعاب‌های گوناگون گرایش واحد فطری یعنی گرایش به کمال مطلق است، از نظام تعلیم و تربیت انتظار می‌رود.

پیشینه تحقیق

باتوجه به بررسی گسترده‌ای که نویسنده انجام داده، تاکنون پژوهشی مستقل درباره‌ی بررسی نقش امور فطری هنر دینی در گستره‌ی فرآیند یاددهی یادگیری الهیات انجام نشده است. سابقه‌ی

1. Educere

تحقیقات موجود مرتبط با مسأله موارد زیر است: آقای صابری و سعیدی رضوانی (۱۳۹۱) در مقاله «کاربرد زیباگرایی و هنر در تربیت دینی» بیشتر به نقش نمادها در تربیت دینی پرداخته‌اند؛ آقای حسین‌پور و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل مناسبات ادراکات زیبایی‌شناختی و تربیت و تبیین مبانی و اصول تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه شهید مطهری و علامه جعفری» برخی مبانی معرفت‌شناختی و اصول منتج از آن را مطرح کرده‌اند؛ خانم متقی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی مبانی معرفت‌شناختی در حکمت متعالیه و استخراج کارکردهای آن در تربیت زیبایی‌شناختی» مبانی شناخت‌شناسی حکمت صدرایی را در تربیت هنری بررسی کرده‌اند و آقای مرتضوی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی ابعاد تربیت نرم در آموزه‌های اسلامی» به بیان مصادیقی از سیره اهل‌بیت (ع) در انتقال آموزه‌های اسلامی به روش تربیت نرم اهتمام داشته‌اند. وجه تمایز جستار پیشرو با پژوهش‌های یادشده تمرکز بر امور فطری به‌مثابه مبانی انسان‌شناسانه برای تعلیم و تربیت و بررسی نقش آن در فرآیند آموزش الهیات به روش توصیفی-تحلیلی است.

گرایش‌های فطری

امر فطری گرایش به کمال مطلق گرایش‌های چون فطرت حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی، فطرت زیبایی‌خواهی، فطرت پرستش و فطرت خلاقیت، را در بر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۴). پس از تبیین هر یک از این گرایش‌ها کارکرد آن‌ها در آموزش الهیات بررسی می‌شود.

۱. فطرت حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی

انسان از روی فطرت، خواهان آن است که کمال نظری پیدا کند و حقایق هستی را دریابد. در ساحت هنر شکل‌گیری اثر هنری بدین صورت است که در آغاز احساس به قلیان و جوشش در می‌آید، سپس به کارگاه روان و هویت آدمی وارد می‌شود و تأثیر پذیرفته از زیرساخت‌های فکری انسان گذر می‌کند و با خلق صورت، اثر هنری تولید می‌شود. واقعی بودن محتوا و صورت اثر هنری را می‌توان با عیار «ابتناء بر جهان‌بینی دینی» سنجید. اگر پیام و محتوای اثر با جهان‌بینی دینی مطابقت داشته باشد، دینی و واقعی است. صورت اثر نیز دو جنبه پیدا می‌کند: جنبه‌ی اول این که اثر در نظام نشانگی و قواعد رمز وارگی کالبد هنر مربوط ابداع شده باشد؛ جنبه‌ی دوم آنکه صورت اثر با مبانی دینی مطابقت داشته باشد.

زمانی که مخاطب و ناظر با اثر هنری رو به رو می‌شود، ارتباط او با اثر هنری به صورت حضوری است؛ اما آن‌گاه که بخواهد یافته‌ی خویش را به دیگران منتقل کند، از قضیه کمک می‌گیرد. به عنوان مثال می‌گوید: «این معماری زیبا است». موضوع قضیه‌ی «معماری» است که با علم حضوری شناخته می‌شود و حقیقی و واقعی است. محل بحث محمول قضیه «زیبایی» است که با علم حصولی بررسی می‌شود. این قبیل محمولات یعنی محمولات قضایای هنری همچون محمولات قضایای اخلاقی در باور علامه‌ی طباطبایی جزو اعتباریات و ناظر به غایات و دواعی و مصالح و مفاسد نفسانی و باور عقلا است (نوروزی و شیراوند، ۱۳۹۷: ۹۷). چون غایات و مصالح مفاسد واقعی‌اند؛ بنابراین محمولات قضایای هنری ناظر به واقع هم به تبع آن واقعی‌اند. بر همین اساس می‌توان گفت چنانچه هنر معطوف به غایات و مصالح و مفاسد دین باشد، دارای ارزش دینی است در غیر این صورت ارزشی و در نتیجه دینی نیست؛ بنابراین زیبایی و کمال مطلق معیار حقیقت است.

در تفکر اسلامی، شرقی و عرفانی، مبنای تعیین ماهیت هر اثر هنری، معنای آن است که یک تفاوت جدی میان فرهنگ ما و غرب به شمار می‌آید. هنر اسلامی برخلاف هنر مدرن که هنر را یک امری ذهنی و اعتباری و احساسی و شخصی می‌داند، یک هنر قدسی است که نه ذهنی، نه عاطفی و نه اعتباری است، بلکه واقعیتی عینی است (مهدوی‌نژاد، محمدجواد و سیما رضایی آشتیانی، ۱۳۹۶، ۱۴). از منظر پست مدرنیسم زیبایی قابل تعریف فطری نیست و برحسب افراد و طبقات اجتماعی و یا دوره‌های تاریخی متفاوت و متغیر تعریف می‌شود (نقره‌کار و سمانه تقدیر، ۱۳۹۲: ۱۹۹) غایت هنر دینی لقای خداوند متعال و زیارت حضرت حق است که از رهگذر و بستر لقای ولی خدا می‌گذرد. نرم‌افزارهایی که در تولید هنر به کار گرفته می‌شود باید نرم‌افزارهای مستند به دین بوده، غایات هنرش معطوف به غایات دینی باشد (میرباقری، ۱۳۹۶: ۴۹). اگر هنر معطوف به حقیقت بوده و در پی رهبری احساسات انسان و جوامع به سوی توسعه قرب باشد، هنر حق است. در شکل دوم اگر احساسات هنرمند ناشی از اتوپیای مادی و تمایل و دلدادگی به آن و نیز ناشی از احساس رنج توسعه نیافتگی (به مفهوم اصطلاحی مدرن) باشد و در عالم تخیل اجتماعی برای عبور از وضعیت موجود به سوی توسعه‌یافتگی مدرن، مسیری برای توسعه ابتهاج مادی ایجاد کند، هنر او هنر باطل است (میرباقری، ۱۳۹۶: ۴۰-۳۹). اگر هنرمند فقط به دنبال

زیبایی باشد، معیاری برای چنین هنری نیست، خب او زیبایی را این‌طور تشخیص می‌دهد و دیگری آن‌طور... این معیاری ندارد؛ اما اگر فطرت باشد، معارف غیب را به‌صورت محسوس درمی‌آورد که هم ادراک حسی تأمین می‌شود و هم نیروهای ادراکی و به دنبال آن نیروهای تحریکی (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۵۰). هنر حقیقی زمانی شکل می‌گیرد که احساسی از جلال و جمال حق و قرب کلی عالم در مسیر تکامل تاریخ بر محور ولایت حقه در هنرمند شکل گیرد، به جامعه منتقل گردد و جامعه را به سوی مراتب قرب هدایت کند (میرباقری، ۱۳۹۶: ۳۹) در این حالت است که هنرمند و مخاطبان هنر به حقیقت هستی رهنمون می‌شوند.

در هنر مدرن نظریه‌ی «هنر برای هنر» وجه غالب است و متأثر از آن مکتب پارناسیسم^۱ در شعر و ادبیات شکل گرفته است. طرف‌داران این مکتب برای فرم و قالب در شعر اهمیت فراوان قائل‌اند و معتقدند هنر و ادبیات ذاتاً دارای زیبایی است که اصالت دارد (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۶۷). مؤسس هنر مدرن و فلسفه زیبایی کانت است. ریشه‌ی نظریه‌ی هنر برای هنر [نیز] در اندیشه‌ی «غایت بدون غایت» کانت است که غایت هنر را در نفس هنر تلقی می‌کرد و حکم ذوقی بشر را از هر سود و غرضی میرا و رها می‌دانست (مدد پور، ۱۳۸۴: ۲۸۳). او با سه نقد عقل محض، عقل عملی و قوه حکم مدعی شد هر حوزه‌ای حقیقت خاص خود را دارد و حقیقت حوزه‌های دیگر قابل تسری به حوزه هنر نیست. بخش نخست کتاب سنجش نیروی داوری [نقد قوه حکم] کانت که درباره‌ی داوری زیبایی شناسانه است، یکی از مهم‌ترین متون در فلسفه هنر است و تأثیرش بر اندیشه‌ی زیبایی‌شناسی تا امروز باقی است (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۱). به نظر ناقدان، تلاش کانت در شناخت قاعده‌ای که باید برای همگان معتبر باشد، اما از اصل شناختی و مفهومی نیز سود نجویید، نمی‌تواند به شناخت بنیان همانندی نیروی داوری ذوقی همگان منجر شود. سرانجام این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که چرا ما همگی باید به ابژه‌ای خاص واکنشی یکسان نشان دهیم؟ چرا باید لذتی همانند در همه‌ی ما ایجاد شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۸). با اندیشه خود بنیاد و سوبجکتیو کانت در باب زیبایی‌شناسی و هنر عملاً جدایی تام و تمام هنر را از سنت‌های دینی و اساطیری قرون وسطی و جهان شرقی اعلام می‌کرد، درواقع از این پس با غلبه نظام تکنیکی در غرب هنر به‌صورت گونه‌های حیات مستقل تفننی یا تأملی نیست انگارانه و بعضاً فارغ از هرگونه رسالت تاریخی و

1. Parnasism

اجتماعی درمی‌آمد (مدد پور، ۱۳۸۴:۲۴۶). پست‌مدرنیسم که نقطه‌ی عزیمتش از هنر بود و سپس وارد سایر عرصه‌ها شد، بر وحدت‌گریزی، بازی‌شانس، تصادف، قطعیت‌ستیزی و مطلق‌گریزی تأکید و دلالت دارد. ناقدان هنر ویژگی‌هایی چون نفسانی بودن و استعلاطلبی، بی‌قاعده بودن، پوچ‌گرایی و نیستی‌انگاری و عدم برقراری ارتباط با توده‌ی مردم را از نقش‌های تربیتی آن می‌شمارند البته هر سه ویژگی آخر به یک معنی صورت‌های مختلف ویژگی اول هنر مدرن است؛ به همین دلیل هنر مدرن به علت جنبه‌ی نفسانیتی و استعلاطلبانه آن در مجموع دارای نقش تربیتی منفی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

پست‌مدرن‌ها در فلسفه رسانه بسیار تحقیق کرده‌اند و رسانه‌های کنونی را سبب اصلی رسوخ مبانی هنر برای هنر در ذهن افراد هنرمند و هنردوست و کل مخاطبان رسانه‌ها می‌دانند. در تفکر پست‌مدرنیسم، رسانه‌ها بیش از آنچه تفکر مدرنیته بر آن تأکید می‌کرد، اهمیت داشت. تفکر پست‌مدرنیستی این تصور را که رسانه‌ها واقعیت را منعکس می‌کنند، مورد تردید قرار می‌دهد. از دیدگاه آن‌ها، آنچه رسانه‌ها در اختیار ما می‌گذارد، نشانه‌هاست نه واقعیت خارجی. رسانه‌ها این نشانه‌ها را برای ما واقع جلوه می‌دهند؛ بنابراین رسانه‌ها واقعیت را منعکس نمی‌کنند؛ بلکه آن را می‌سازند (دیباچی و رئیس میرزایی، ۱۳۹۰: ۵۳). در جهان رسانه‌ها، تصویر مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر از واقعیت است. انسان در این جهان در عرصه‌ی مافوق واقعیت به سر می‌برد و تصویر، جانشین واقعیت است. رسانه‌ی مدرن همچون تکنولوژی همه‌ی فکر و عمل انسان معاصر را تسخیر کرده است و اساساً اگر از سیطره‌ی تکنولوژی سخن گفته می‌شود، این سیطره بیشتر از همه‌جا از طریق رسانه‌ها ظهور و بروز یافته است و به تعبیر مک کوایل میان واقعیت عینی و تجربه‌ی فردی نقش میانجی را ایفا می‌کنند (مک کوایل، ۱۳۸۵: ۸۱). اما در نظام تعلیم و تربیت اسلامی در مقابل موضع پست‌مدرن‌ها بایستی از نقش زیبایی‌شناسانه رسانه برای برانگیختن حس حقیقت‌جویی استفاده کرد.

پیامد و انعکاس فطرت حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی هنر دینی در فرآیند آموزش الهیات این است که براین اساس غایت تربیت در وجود انسان یعنی قرب الهی و فضائل عقلانی به صورت فطری سرشته شده است. از این رو لازم نیست مربی حقیقت‌غایی را به متری انتقال دهد؛ بلکه رسالتش بیدار کردن حس حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی و زدودن غبار غفلت از این حس متعالی با

زبان هنر برای ادراک غایت است و کارکرد آن مانند هنر مدرن صرفاً جنبه‌ی نفسانیتی، تفنن و ایجاد حیرت و شگفتی که نظریه هنر برای هنر می‌گوید، نیست.

۲- فطرت زیبایی‌خواهی

علامه طباطبایی خداوند را منشأ زیبایی و زیبایی را مساوی هستی و آفرینش (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۱) و محبوبیت خداوند را در قلب آدمی به علت مجذوب شدن آن در برابر زیبایی‌ها و کمالات می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۱۵). تمام آفرینش‌های هنری انسان در بستر تاریخ هنر ناشی از حس زیبایی‌خواهی و زیبایی‌آفرینی اوست. شهید مطهری می‌گوید: هنر نوعی از زیبایی و گرایش است در روح انسان. تعریف وی ناظر بر زیبایی‌گرایی روح انسان است و در ردیف خلاقیت، فنائیت و عشق قرار دارد. زیرا انسان ذاتاً حقیقت‌جو، زیبایی‌خواه و زیباگراست و این در فطرت همه انسان‌ها از سوی خداوند متعال به ودیعت نهاده شده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۹۷). در دنیای ما، موضوع زیبایی که خداوند متعال در دیدگاه ما قرار داده، موضوعی اصیل است، نه این که بشر آن را به طور غیرواقعی از جانب خودش مطرح کرده باشد. به این معنا، مسأله زیبایی، تشخیص زیبایی و رفتن به دنبال زیبایی، ریشه در روح ما دارد (جعفری، ۱۳۹۴، الف: ۱۷۳). در حدیثی از حضرت امام رضا (ع) آمده «إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۷۵) یعنی اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند. از همین رو وقتی معارف الهی بیان شده در کلام معصوم برای فراگیر عرضه شود به خاطر زیبایی آن و حس زیبای ابی مخاطب به عمل که مقصد معارف است منتهی خواهد شد. قرآن علاوه بر این که محتوای آن زیبا است، توسط خالق زیبایی در قالب هنری داستان و در نهایت فصاحت و بلاغت عرضه شده است. به علت فطری بودن این گرایش، در طول تاریخ بشریت هرگز انسان فاقد کوشش‌هایی برای رسیدن به هنر نبوده است و بلکه تا انسان وجود داشته این هنر آفرینی همراه او وجود داشته است.

تلقی‌ای وجود دارد که هنر، گونه‌ای صنعت و مهارت است. این تلقی که هنر، نوعی صنعت و مهارت است، درک درستی از ماهیت هنر نیست و یا دست‌کم تعریفی ناقص، نارس و تعبیری تک‌ساحتی از حقیقت هنر است و حداکثر می‌توان آن را تعریفی صوری و کالبدی هنر بلکه به تعبیر

دقیق‌تر تعریف هنر صوری و صناعی قلمداد کرد. البته هنرمند در فرآیند خلاقیت و در طی انباشت تجربه‌ی هنری، به تدریج به مهارت‌هایی دست پیدا می‌کند؛ ولی پیش از آنکه مهارتی کسب کرده باشد او هنرمند است و به مدد قریحه‌ی فطری اثر هنری را خلق می‌کند و مخاطب هنر نیز بی‌آنکه از مهارت‌های هنری سررشته‌ای داشته باشد، به صرافت طبع فطری، هنر را فهم می‌کند (رشاد، ۱۳۹۳: ۳). البته «فطرانیت» هنر می‌تواند نسبی و ذو مراتب باشد؛ لهذا اثر هنری به میزان تأثرش از داده‌های فطری و به مقیاس حدود سلامت فطرت آفریننده‌اش، می‌تواند «فطرت‌نمون» باشد (رشاد، ۱۳۹۵: ۴). ذکر این نکته‌ی مهم خالی از فایده نیست که نباید پنداشت که چون آفریدگار هستی حس زیبایی و آفرینش آن را در درون انسان سرشته است در عرصه‌های فردی و اجتماعی به‌تنهایی باید شرایط بروز و ظهور آن را فراهم کرد؛ بلکه بازهم در طی مسیر و تدارک مختصات شکوفایی این گرایش فطری بایستی از وحی الهی و عقل ارتقا یافته به معارف و حیانی بهره جست. بر اساس همین مبنا می‌بایست از حقوق تجربه زیباشناختی و [زیبا آفرینی] برای امکان تکامل این حق و وظایف هر نظام تمدنی و اجتماعی سخن راند (شهادی، ۱۳۹۵: ۵۷). در حقیقت یک عقلانیت عملی وجود دارد که متناسب با مقتضیات و ذیل نظام فکری ارزشی دینی در مقام عمل مدام بر شدت تجلی آن نظام ارزشی در عینیات می‌افزاید. در باور علامه جعفری استعداد زیبایی‌طلبی ذاتی زیبایی محسوس است؛ زیبایی محسوس دارای دو قطب است: قطب ذاتی و قطب عینی که دو چیز تشکیل‌دهنده‌ی زیبایی است. قطب عینی همان پدیده یا نمودی است نگارین (آراسته) و شفاف که در جهان عینی بر روی کمال (نظم عالی هستی) کشیده شده است و قطب ذاتی آن استعداد و قطب زیبایی‌یابی انسان است که به‌وسیله‌ی آن ما زیبایی‌ها را درمی‌یابیم و از آن‌ها با نشاط و انبساط متأثر می‌گردیم (رافعی، ۱۳۷۳: ۵۵۲).

هنرمندی که با گرایش به مدرنیسم صرفاً سودای روزآمدی و مد روز بودن اثر خود را در سر می‌پروراند به جای این که به حقیقت اصلی هنر که فطرت زیبایی‌طلب آدمی است، مجال بروز و ظهور بدهد به امر نفس اماره‌اش گوش فراداده است (ابراهیم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

ثمره و بازتاب این گرایش فطری در فرآیند آموزش الهیات این است که مربی معارف اسلامی با به فعلیت رساندن فطرت سلیم زیبایی‌خواهی اثر هنری دینی را می‌آفریند و متربی نیز با وجود زمینه فطری زیبایی‌خواهی پیام اثر هنری را مؤثرتر متناسب ظرفیت وجودی خویش دریافت

خواهد کرد. بنابراین بحث زیبایی در معارف الهی دوجنبه دارد، یکی زیبایی خود آن‌ها و دیگری زیبایی قالبی و صورتی که توسط معلم عرضه می‌شود. کارایی این گرایش تا جایی است که اصحاب تعلیم و تربیت، تربیت را چیزی جز پرورش حس زیبایی‌شناسی انسان نمی‌دانند.

۳- فطرت پرستش

هنرمند پیش از دیگران به معبودی می‌رسد، در مقابل او سجده می‌کند، احساسی شهودی از آن معبود در او می‌نشیند و رنج و غصه‌ای در او شکل می‌گیرد و سپس دیگران را با اثر هنری‌اش به سفره احساسات برانگیخته‌ی خود دعوت می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۳۵). پیوند احساس جمال با تأله و پرستش یک پیوند ضروری و قطعی است. اگر پرستش، تعلق و احساس وابستگی و نیاز و فقر از انسان سلب گردد، هیچ اثر هنری‌ای خلق نخواهد شد... به این نکته ظریف هم باید توجه داشت که انسان در اصل پرستش مختار نیست؛ بلکه در انتخاب الهه مختار است (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۳۴). انسان‌ها از آنجا که معبودهایشان متفاوت می‌شود، هنرشان از یکدیگر متمایز می‌گردد (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۳۵). شاید به قطع بتوان گفت هیچ آیینی تاکنون بر خاک شکل نگرفته است، که اصل «پرستش» را به‌عنوان اولین اصل خود برگزیده باشد. در واقع اصل پرستش، مبنای شکل یافتن همه آیین‌ها (الهی و غیرالهی) بوده است. آیین‌های غیرالهی (بت پرستی، ماده پرستی و...) نیز اگرچه وقتی با قالب‌ها و معیارهای سنجشی آیین‌هایی که خداوند را به‌عنوان خالق و منظم جهان (آسمان و زمین) می‌دانند سنجیده می‌شوند، بوی شرک یا کفر می‌گیرند، اما در نفس خود نوعی «پرستش جاهلانه خداوند» هستند؛ یعنی تلقی «اثر» به‌جای «مؤثر» به همان یقینی که گفتیم هیچ آیین بدون پرستشی وجود نداشته و ندارد و در واقع هیچ آیینی (مذهبی) نیست که نسبت میان «خلق» و «خالق» را به‌عنوان اولی بر خود فرض نداند، به همان یقین می‌توان گفت هیچ آیینی نیست که در آن «عبادتگاه» یا «معبد» به عنوان «خلوتگاه خالق و مخلوق یا عابد و معبود» وجود نداشته باشد (تقی دخت، ۱۳۷۹: ۵۰).

هر دو [هنرمند مادی و هنرمند الهی] ردپا و منفذی در وجود انسان و زبانی برای تفاهم دارند. اگر هنرمندانی که به الهه‌های مختلفی دعوت می‌کنند هیچ زمینه و ردپایی درون انسان نداشتند، هرگز هنر آن‌ها مقبول واقع نمی‌شد. هنر الهی نیز آنجا مقبول انسان‌ها واقع می‌شود که در فطرت

انسان‌ها گرایش به حضرت حق، محبت نسبت به او و احساس تعلق به حضور و قرب او وجود دارد. اگر هنرمند مادی هم طرف‌دارانی دارد، به این علت است که در انسان، نفسی هست که او را به بهجت‌های مادی و زودگذر دعوت می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۳۶): «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/ ۱۰-۸). سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. که هر کس آن را پاک گردانید؛ قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت؛ قطعاً در باخت. علامه‌ی جوادی آملی هنر غیردینی را که فقط از خیال هنرمند بدون تأثیر عقل منزّه پدیدآمده باشد و ناظر بر عالم ماده و ناسوت باشد را هنر نازل و هنر دینی را هنر منتزل می‌داند. وی بر این باور است که هنر منتزل ماندگاری تاریخی دارد و هنر نازل به دلیل محتوایش در تاریخ ماندگار نخواهد بود و به زمان و مکان خاص محدود است؛ برای مثال ممکن است محتوای آثار فلان نقاش، در مقطعی از زمان، به دلایل مختلف بر مخاطب اثرگذار باشد، اما این تأثیر ماندگار نیست، جنبه‌ی فطرت‌پذیری در مخاطب ندارد و به مرور کم خواهد شد؛ اما از آنجاکه هنر منتزل منشأ والا و معنویت فطرت‌پذیری دارد، حصار عادی زمانی و مکانی را می‌شکند و پیام خود را در هر عصری به مخاطب می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ب: ۲۴۰ و ۲۵۹-۲۵۸). برخی صاحب‌نظران حقیقت هنر را ناظر به پرستش تبیین می‌کنند: حقیقت هنر عبارت است از کیفیت پرستش معبود واقعی و فرم عشق‌ورزی با او که می‌تواند در چهره‌ی پرستش فوق‌ملکوتی انبیا و اولیاء (ع) و یا در قالب پرستش و گرایش‌های مادون حیوانی شیاطین و طواغیت ظاهر گردد (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۰). از نمونه‌های گرایش‌های اخیر دیدگاه برخی نویسندگان است که در خصوص وضعیت برخی شاخه‌های هنری رایج ضمن ابراز احترام به هنرمندان بر این باورند که موسیقی، رمان، سینما در دنیا با هدف لذت‌گرایی مخاطبان و ثروت‌اندوزی تولیدکنندگان به جریان ابتذال فرهنگی^۱ درآمده است. ایشان این رشته‌ها هنری را با عنوان لمپنیسم موسیقایی، لمپنیسم ادبی و لمپنیسم سینمایی معرفی می‌کند (خسر و پناه، ۱۳۹۱: ۶۲).

باز خورد و برون‌داد فطرت تأله و پرستش در فرآیند آموزش الهیات این است که آموزشگر دین در اثر دل‌بستگی به معبود حقیقی، اثر هنری را خلق می‌کند و این علاقه در فراگیر نیز بسیار مؤثر است و هرچه این زیبایی بیشتر باشد، دل‌بستگی بیش‌تر و بر اساس الگو بودن معلم و

1. Lumpenism

فراخواندن مخاطب به این عشق‌ورزی، یادگیری مفاهیم الهیاتی هم ماندگارتر خواهد بود. در آموزش دین افزون بر این که فرد درگیر استدلال عقلانی و شناخت خود و جهان و خدا می‌شود، می‌بایست با دل‌بستگی‌های خود درگیر شود و با تعلق به کمال مطلق، وفاداری خود را نسبت به سبک زندگی دینی موردنظر اظهار کند (زارعی رضایی، ۱۳۹۹: ۱۲) و آن را در عرصه‌ی عمل به کاربندد.

۴- فطرت خلاقیت

یکی از این امور فطری، خلاقیت است. به فرآیند، فعالیت ذهنی و عملکردی می‌توان خلاقیت را اطلاق نمود که از دو ویژگی تازه و جدید بودن و مؤثر و دارای ارزش بودن برخوردار باشد (امین، ۱۳۹۳: ۲۱). خلاقیت از توانایی‌های شگرف انسان است که استاد مطهری آن را هم یک میل فطری می‌داند و هم یک نوع توانایی ذاتی که مربوط به قوه‌ی عاقله و در نتیجه دارای بعد شناختی است: چهارمین ویژگی او [انسان] میل ذاتی و علاقه‌ی فطری به نوآوری است؛ یعنی انسان تنها «استعداد» ابداع و خلاقیت ندارد که هرگاه ضرورت پیدا کند به خلق و ابداع پردازد؛ بلکه بالذات «میل» به خلاقیت و ابداع در او نهاده شده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵)؛ اما لذت‌هایی که مربوط به کمال وجودی است (که از اینجا در حقیقت هنر دینی شروع می‌شود) آن است که اولاً آنچه که ملائم با فطرت باشد، جمال فطری است و ثانیاً کاری که فطرت پذیر باشد و خلاقیتی که فطرت پذیر باشد، هنر دینی است و کسی که چنین خلاقیتی داشته باشد، هنرمند دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف: ۴۹). در بعضی امور دو سه مقوله با همدیگر توأم می‌شوند؛ مثلاً کسی که شعری ابتکار می‌کند و مبتکر در شعر است، مثل حافظ، در آن واحد دو کار کرده است، یکی اینکه چیزی را «خلق» کرده یعنی آن حس خلاقیت خودش را ارضاء کرده و دیگر آنکه یک «زیبا» آفریده است یک شعر زیبا یعنی آن حس زیبایی را ارضاء کرده است و ممکن است حس حقیقت‌جویی هم با آن ارضاء شده باشد. منافات ندارد که یک شیء در آن واحد از چند مقوله شمرده شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۵۰۰). فطرت خلاقیت انسان را به این جهت هدایت می‌کند که چیزی که نیست، بیافریند. این ابداع در امور مادی سرورآور و در امور معنوی بهجت آفرین است. علامه‌ی جعفری از خلاقیت با اصطلاح نبوغ و استعداد سازندگی به‌عنوان عنصر مغزی روانی هنرمندان

سازنده و پیشرو یاد می‌کند و در بیان مرحله‌ی واپسین و عامل سازندگی و خلاقیت هنرمند می‌افزاید: این است عالی‌ترین مرحله‌ی جریان ذهنی یک هنرمند سازنده و پیشرو که می‌تواند با وصول به آن از منابع «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) بهره‌برداری کند. این که انسان‌ها منابع عظیم واقعیات در درون خود دارند، با نظر به آیه مذکور و جمله‌ای که امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی علت بعثت پیامبران فرموده است «وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزانند و بارور سازند... در بیتی منسوب به امیرالمؤمنین (ع) که به طور فراوان از حضرت نقل شده، چنین آمده است: «أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» آیا گمان می‌کنی که تو یک جثه‌ی کوچک هستی؟ در صورتی که جهانی بزرگ‌تر در درون تو پیچیده است! هیچ تئوری و فرضیه‌ای نمی‌تواند پدیده‌ی سازندگی هنری و اکتشاف علمی را به طور کامل جز مطلب بالا توضیح و تفسیر کند... هراندازه که نفوذ فهم و احساس برین دانشمند و هنرمند به اعماق عالم اکبر بیشتر و مشتاقانه‌تر و عاشقانه‌تر باشد، تحفه و ارمغانی که از آن عالم به بشریت خواهد آورد، عالی‌تر و زیباتر خواهد بود. این توفیق عظیم در انسان‌های متعهد به این که نظم و فروغ عالم هستی با او کار دارد قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۴ الف: ۱۴۵-۱۴۴). حس زیبایی و درک و احساس آن در انسان، طبیعی است. در بیشتر چیزهایی که آن‌ها را زیبا می‌دانیم با تمام اختلاف در آن قدر مشترکی وجود دارد که باعث می‌شود همه آن‌ها را «زیبا» بنامند و در برابر آن وجد و شادی و حتی عشق و شیدائی نشان دهند. از اینجا مسلم می‌شود که به‌طور کلی اصل زیبایی چیزی قراردادی یا مربوط به عادت یا خطای حواس نیست و امری واقعی است، اگرچه گاهی در مصادیق آن به سبب ذوق و سلیقه اشخاص اختلاف حاصل می‌شود و به صورت نسبی در می‌آید... انسان و جهان، هنر الهی هستند تا زیبایی‌های پنهان وجود مطلق یعنی خداوند را جلوه‌گر سازند و هنر بشری، کپی‌برداری انسان از آن هنر الهی است. انسان با هنر خود، روح خود را به نمایش می‌گذارد همان گونه که خداوند با آفرینش جهان، زیبایی خود را به نمایش گذاشته است (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۸)؛ بنابراین وجود نیازهای متعالی انسانی چون خلاقیت و پرستش در کنار پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی انسان‌ها، زیربنای افعال انسان‌ها به‌ویژه اعمال هنری را شکل می‌دهد. برآیند و کارکرد فطرت خلاقیت در فرآیند یاددهی و یادگیری الهیات از چند جهت است اول، این که صاحب‌نظران تعلیم و تربیت از سه قلمرو علم، فن و هنر تربیت، ساحت اخیر را حیضه‌ی

اصلی می‌شمارد: [از سه حیطه‌ی علم، فن و هنر تربیت] حیطه‌ی تعیین‌کننده، بعد هنری و ذوقی در روش‌های تربیتی است که قابل‌انتقال و اکتساب نبوده و باید هر کس به تناسب ذوق و ابتکار خویش و موقعیت‌هایی که حاصل می‌شود آن را ابداع کند و نمی‌توان صرفاً با روش علمی آموزش داد (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۰)؛ دوم، آموزش هنر در انتقال معارف به معلمان باعث می‌شود از فراگیر هم بخواهند مطالب را در قالب هنری چون قصه، فیلم کوتاه و... ارائه دهند. این روش باعث می‌شود هم خود دانشجو مطلب را باور کند و با نشاط افزایی محیط دیگران میزان فراگیری دیگران را افزایش دهد و دیگر این که با توجه به اینکه قدرت تخیل فراگیران در سال‌های آغازین زندگی بیشتر است و رابطه‌ای وثیق بین تخیل و خلاقیت است؛ با پرورش و رشد آن و استفاده از این ظرفیت می‌توان فرآیند یادگیری معارف الهی مفیدتری را رقم زد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هنر و دین هر دو فطری هستند؛ بنابراین هنر دینی مبتنی بر فطرت است، یعنی در زمره‌ی مقولات فطری است. آموزشگر حوزه‌ی مفاهیم دینی بایستی در قلمروهای تخصصی اعتقادات، اخلاق و احکام مهارت هنر را کسب کند. اهمیت مبانی امور فطری به اندازه‌ای است که اصطلاح شکوفا شدن فطریات در تعریف تربیت اخذ شده و کارکرد تربیتی آن این است که به وسیله‌ی هنر می‌توان با برنامه‌ریزی تربیتی در راستای غایت تعلیم و تربیت که در گرایش حقیقت‌جویی بالفعل می‌شود؛ گرد و غبار نشسته بر چهره‌ی امور فطری را در اثر توجه به طبیعت زدود و موانع فراموشی آن را برطرف کرد. همچنین بر اساس این مبنا این امکان به وجود می‌آید که یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها تدوین و هدف فرجامین واحدی را برای این ساختار دنبال کرد. با بیداری فطرت تأله، آموزشگر دین در اثر دل‌بستگی به معبود حقیقی، صنع هنری آفریده می‌شود و این علاقه در فراگیر نیز تأثیرگذار است و هرچه این زیبایی بیشتر باشد، دل‌بستگی بیشتر و بر اساس الگوگیری از معلم و فراخواندن مخاطب به این عشق‌ورزی، یادگیری مفاهیم الهیاتی هم مانا تر خواهد بود. کسب مهارت هنر در انتقال معارف به معلم باعث می‌شود از فراگیر هم بخواهد مطالب را در قالب‌های گونه‌گون هنری چون قصه، فیلم کوتاه و... ارائه دهند. این روش منتهی به باور فراگیر به مسأله می‌شود و با نشاط افزایی محیط دیگران میزان یادگیری دیگران را افزون

می‌کند. با شناخت و به فعلیت رسیدن امور فطری و با به بار نشستن ثمرات آن‌ها این دستاورد حاصل می‌شود که تربیت یک فرآیند پیچیده است و تعقل تنها وسیله‌ی تعلیم و تربیت نیست، احساس و انگیزش هم به عنوان وسیله‌ای برتر در این گستره مطرح است. چرا که نه فقط ذهن و عقل بلکه درون و وجود فرد با مسأله درگیر می‌شود و با آن ارتباط می‌گیرد. از این رو آموزش‌دهنده فقط معلم نیست؛ بلکه دارای نقش مهم‌تری به مثابه یادآور کننده (مذکر) دارد. در فرآیند دانش محتوایی تربیت، هنرمند (معلم) و هنرجو دارای نقش محوری‌اند. با ایفای نقش آموزشگر، گرایش‌های فطری هنرجو متناسب با ظرفیت وجودی او شکوفا می‌شود و بدین طریق می‌توان به غایت تعلیم و تربیت رهنمون شد. بر همین اساس و با توجه به کاربردهای گرایش‌های فطری، این تمایلات در جایگاه مبنای انسان‌شناختی آموزش معارف اسلامی نقش ایفا می‌کنند. ثمره فطرت و امور فطری به‌عنوان زبان مشترک با مخاطب در عرصه تبیین لزوم اهتمام به رویکرد توصیفی خلاقانه مبتنی بر هنر است و در واقع این همان روشی است که در قرآن کریم غلبه دارد. زیرا گرایش‌های یاد شده خارج از انسان نیستند؛ بلکه منطبق با خلقت ویژه یا همان فطرت است که وقتی هنرمندانه یادآوری شوند، باعث انس فراگیر و پذیرش آن خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ابراهیم‌زاده، علیرضا و محمد جبار پور، (۱۳۹۵)، «مدرنیسم هنری و نقش تربیتی آن»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۱، صص ۱۱۵-۱۳۶
- ابوترابی، احمد، (۱۳۷۹)، اصول و مبانی امور فطری، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۷)، حقیقت و زیبایی؛ درس‌های فلسفه هنر، چاپ پانزدهم، نشر مرکز، تهران.
- امین، علیرضا، (۱۳۹۳)، روش‌های شکوفاسازی خلاقیت کودکان و نوجوانان، چاپ اول، بنیاد حکمت صدرا، تهران.
- بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۳/۲۲ دسترسی از آدرس <http://farsi.khamenei.ir/FA/Speech/index.jsp>
- تابعی، احمد، (۱۳۸۴)، رابطه میان ایده پسامدرن و عدم تعیین: مطالعه تطبیقی فلسفه و هنر غرب، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- تقی دخت، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «مقدمه‌ای بر: اصول هنر دینی»، هنر دینی، شماره ۵، صص ۴۳-۵۴.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۰)، «هنر و دین از نگاه علامه جعفری»، هنر دینی، شماره ۱۰، صص ۱۶۵-۱۶۸.
- (۱۳۹۴ الف)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ نهم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران.
- (۱۳۹۴ ب)، «هنرمند کیست؟»، ققنوس اندیشه، ویرنامه مقالات موضوعی همایش هفدهمین سالگرد عروج علامه محمدتقی جعفری، چاپ دوم، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان، صص ۱۵۶-۱۴۲.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۹)، «هماهنگی جلال و جمال الهی»، دسترسی در آدرس <http://javadi.esra.ir>
- (۱۳۷۸)، فطرت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، ج ۱۲، چاپ اول، اسراء، قم.
- (۱۳۸۵ الف)، «هنر و زیبایی از منظر دین»، هنر دینی، شماره ۲۲-۲۳، صص ۴۳-۵۲.
- (۱۳۸۵ ب)، سروش هدایت، چاپ اول، نشر اسراء، قم.
- (۱۳۸۹)، «فطرت در آینه قرآن»، انسان پژوهی دینی، شماره ۲۳، صص ۲۹-۵۰.
- (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیات، محققان محمدحسین فلاح زاده و همکاران، چاپ اول، قم، نشر اسراء.

حسین پور، داود و علیرضا صادق‌زاده قمصری و رضا اکبریان، (۱۳۹۱)، «بررسی مبانی معرفت‌شناختی در حکمت متعالیه و استخراج کارکردهای آن در تربیت زیبایی‌شناختی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۱، صص ۳۱-۹.

خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۷۷)، هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. خامنه‌ای، محمد، (۱۳۸۱)، «خلاقیت / خلافت انسان در فلسفه و عرفان اسلامی»، خردنامه صدرا، شماره ۲۸، صص ۱۲-۵.

خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، جریان‌شناسی ضدفرهنگ‌ها، چاپ ششم، تعلیم و تربیت اسلامی، قم. دیباجی، سید محمدعلی و زهرا رئیس میرزائی، «پرداختن به فلسفه رسانه»، مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، صص ۶۵-۴۹.

رافعی، علی، (۱۳۷۳)، تکاپوی اندیشه‌ها؛ مجموعه‌ای از مصاحبه‌های انجام‌شده با استاد علامه محمدتقی جعفری، «مصاحبه با کریستنی کاریوز: فلسفه زیبایی» چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

رشاد، علی‌اکبر، (۱۳۹۱)، «حقیقت هنر و نسبت و مناسبات آن با دین»، قابل‌دسترسی از آدرس <http://iict.ac.ir> ----- (۱۳۹۳)، نشست «نسبت هنر و ارزش» در حوزه هنری، قابل‌دسترسی از آدرس <http://iict.ac.ir>

----- (۱۳۹۵)، درباره هنر، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران. زارعی رضایی، محمدحسین (۱۳۹۹)، «نگاهی دوباره به آموزش معارف اسلامی»، پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، شماره ۱، صص ۱۸-۷.

شریعتی، علی، ۱۳۶۱، هنر، چاپ اول، تهران، انتشارات اندیشمند. شهدادی، احمد، (۱۳۹۵)، «بررسی امکان تجربه زیبایی‌شناختی به مثابه حق فطری و تحلیل ابعاد و لوازم آن»، الهیات هنر، شماره ۷، صص ۶۸-۵۷.

شیخ صدوق (۱۳۸۹)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ترجمه محمد باقر قزوینی، مسجد مقدس جمکران، قم. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۱، ۲، ۱، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

عدلی فریبا و دیگران، (۱۳۹۹)، «ارتقای صلاحیت حرفه‌ای معلم PCK (دانش محتوایی تعلیم و تربیت)»، تربیت معلم فکور، شماره ۱، صص ۷۵-۵۶.

قدمی، مجید و مائده پور فتح‌الله، (۱۳۹۶)، «زیبایی و زیبایی‌شناسی اسلام در هندسه معرفتی قرآن مجید»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی و اسلامی، صص ۵۹۶-۵۷۹.

کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۷۶)، حکمت‌های گمشده در تربیت، ج ۱، چاپ اول، تربیت، تهران.

----- (۱۳۸۷)، تربیت چه چیز نیست؟ چاپ هفتم، منادای تربیت، قم.

کلمات قصار مقام معظم رهبری دسترسی از آدرس <http://farsi.khamenei.ir/FA/Qesar/qesar.jsp>
گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم، مدرسه، تهران.

مدد پور، محمد، (۱۳۸۴)، آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، کتاب پنجم، چاپ اول، سوره مهر، تهران.
مرتضوی، سید ابراهیم، انصاری مقدم، مجتبی و پور اصغری، معصومه، (۱۳۹۹)، «بررسی ابعاد تربیت نرم در آموزه‌های اسلامی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۷، صص ۲۳۰-۲۱۱.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، فطرت، چاپ دوم، صدرا، تهران.
-----، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، ج ۲، ۳، چاپ هفتم، صدرا، تهران.
مک کوییل، دنیس، (۱۳۸۵)، نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، چاپ اول، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران.

مهدوی‌نژاد، محمدجواد و سیما رضایی آشتیانی، (۱۳۹۶)، «رویکرد حکمی به چستی تعریف هنر اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی و اسلامی، صص ۵۹۶-۵۷۹.
میریاقری، سید محمدهدی، (۱۳۹۶)، هنر، دین، تجدد، تدوین حسن نوروزی، چاپ چهارم، تمدن، نوین اسلامی، قم.

نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران، (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات مشترک در حکمت هنر و معماری اسلامی، «نقد زیبایی‌شناسی پست‌مدرن بر اساس مبانی اسلامی»، چاپ اول، قطب علمی هنر و معماری اسلامی، دانشگاه علم و صنعت، تهران.

نوروزی، ابوذر و محسن شیراوند، (۱۳۹۷)، «واقع‌گرایی در نظام معرفت اخلاقی علامه طباطبایی (ره)»، حکمت معاصر، سال نهم، شماره اول، صص ۸۵-۱۱۰.

-----، محمد محمدرضایی، محسن شیراوند، (۱۴۰۱)، «واقع‌گرایی هنر دینی»، معرفت فلسفی، پیاپی ۷۶، صص ۹۷-۱۱۴.

همتی، همایون، (۱۳۸۷)، فهم هنر و هنر فهم، چاپ اول، نشر پرسش، آبادان.

Broudy, H.S. (1972). **Enlightened cherishing: An essay on aesthetic education**. Urbana: University of Illinois Press.

G.W.F. Hegel, (1945), **Esthetique**, trad. S. Jankelevitch, Aubier, Paris.

Shulman, L. (1987). **Knowledge and teaching: foundations of the new reform**. Harvard Educational Review, 57(1), 1-22.

<http://farsi.khamenei.ir/FA/Qesar/qesar.jsp>

